

## فهرست

در ستایش زنده ماندن ..... ۷

### کتاب اول. زِد پای برف تا بلوغِ کاملِ گلِ سُرخ

همه ..... ۱۱

تابلو، جاده، سفر ..... ۱۷

منظومه‌ی می‌نوشانِ وی ..... ۲۳

دستِ نوشته‌های آغشته به عطر سیب ..... ۲۷

گاهی به شکلِ کهنِ سالِ مرگ ..... ۳۲

زن آمده اینجا ..... ۳۵

قرائتِ دستِ خطِ دریا برای من آسان است ..... ۳۹

انار، زعفران، حنا ..... ۴۲

ویل للمُکذِّبین ..... ۴۵

شب، شبِ شریف! ..... ۴۹

در مذهبِ ما ..... ۵۱

برای دختری در مسیر برف ..... ۵۴

یک اتفاقِ بی‌اسم ..... ۵۷

تو ... زنی، زیبازاده‌ی زمین! ..... ۶۰

انار شکفته از بکارتِ قند ..... ۶۳

پیامبرزاده‌ی پروانه‌ها ..... ۶۷



کتاب دوم. سه‌گانه‌ی صبح (حروفیّه، اوروسکیا، آی‌پیر)

اوراد حروفیّه

۱. (دروغ می‌گویند زندگانِ زمین،) ..... ۷۳
۲. (به یاد آرا! و بگو)..... ۷۵
۳. (به یاد آرا! من برکت کلمات زمین‌ام) ..... ۷۸
۴. (بیا و! به یاد آرا)..... ۸۱
۵. (به یاد آرا! جهانِ پیش از تولد خویش را،)..... ۸۴
۶. (به یاد آرم را)..... ۸۶

اوراد اوروسکیا

۱. (این سایه)..... ۸۸
۲. (من کهن‌سالی کلماتِ توام)..... ۹۰
۳. (این آخرین هجرت من است) ..... ۹۳
۴. (او! در سایه‌ی بادبانِ بزرگ نشسته) ..... ۹۵

اوراد آی‌پیر

۱. (نه ماه بر بام و!)..... ۹۸
۲. (من به بهشتِ اوروسکیا بازمی‌گردم)..... ۱۰۱

کتاب سوم. هی اُسْتِنِ حَنّانه آمین...!

- هی اُسْتِنِ حَنّانه آمین...! ..... ۱۰۷

کتاب چهارم. طامات

- نه بله! ..... ۱۶۱
- هیچ کس نیست..... ۱۶۴
- به هیچ وجه..... ۱۶۶
- باید تمامش کنم..... ۱۶۸

- طامات ..... ۱۷۱
- PASSWORD ..... ۱۷۴
- خودت باش! ..... ۱۷۶
- مشکلی نیست..... ۱۷۹
- مهم نیست، هیاهو به گوشِ سنگ نمی‌رسد..... ۱۸۱
- در بندِ ترجیع یک ترانه ..... ۱۸۳
- بی دوا زیستن در این همه درد ..... ۱۸۶
- یک داستان کوتاه برای همه‌ی شعرهای جهان ..... ۱۸۹
- سپیدخوانی خُنیاگران ..... ۱۹۶
- دنباله‌ی درسِ مخفی اتفاق..... ۱۹۹
- تلاش برای برهنه کردنِ یک استعاره..... ۲۰۳
- نشنیده بگیر! ..... ۲۰۵
- یکی دو ساعت گپِ دوستانه (!)..... ۲۰۸
- از هر دفتر، ورقی! از هر ورقی، واژه‌ای! ..... ۲۱۲
- درگاه را برای انتظار آفریده‌اند..... ۲۱۸
- قضیه از همان قرار است..... ۲۲۲
- قول، قولِ قول! ..... ۲۲۴
- راه همین است رو به هر کجا..... ۲۲۶
- من..... ۲۲۹
- مرور چیزهای هر همیشه‌ای..... ۲۳۲
- کلمه از کبریا گرفته‌ام، گریستن از عقوبتِ کنعان..... ۲۳۵
- تشنه، از قونیه رو به ماهِ بلخ..... ۲۳۸



۲۴۳	.....	اتفای اول
۲۴۷	.....	اتفای دوم
۲۵۰	.....	اتفای سوم
۲۵۴	.....	اتفای چهارم
۲۵۷	.....	اتفای پنجم
۲۶۱	.....	اتفای آخر

### در ستایش زنده ماندن

پُر امید، پیگیر و پایان‌ناپذیر. این‌گونه زیستن، زبانِ گفت‌وگویی من با جهان است، چندان که گاه از خود سؤال می‌کنم: نشناختن، نیاموختن، و باور نیاوردن به نومی‌دی... آیا علتِ عادت به تحملِ رنج‌ها نیست؟ باشد...! چه کسی گفته است بالاتر از سیاهی رنگی نیست؟! به وقت، که با رؤیاها یمان به جنگِ مرگ می‌رویم، درمی‌یابیم که بالاتر از سیاهی، تازه سرآغازِ همهٔ رنگ‌های بی‌نهایتِ حیات است.

زیستن در چنین اقلیمی است که پرده از رخسارِ رازآلودِ چیستی‌ها را کنار می‌زند، و تو بی‌آن‌که در زَمهریرِ هجومِ رنج‌ها به زانو درآیی، با ایمانی تمام‌عیار، خویش را آواز می‌دهی که توانستن در نخواستن است، هم به امیدِ عاشقانه‌ترین آرمان‌های انسانی، که یکی از آن میان... همین پیگیریِ بی‌پایانِ خلاقیت است.

و اینجا برای من همه چیز یعنی آفرینشِ شعر، آن هم در هر شرایطی! ذره‌ذره ذوب شدن تا سرحدِ ناپیدایی، حالا به هر تعبیری... جز آن مقصد که مضمونِ فطری یا تقدیرِ خودنوشتهٔ توست. فقط یک چیز، همه چیز برای یک چیز! و نخستِ قَدَم آن است که خود فدایی بی‌چند و چون آن شوی، چه رسد به هرچه وابسته به این سپنجِ خور و خواب و درد و دوا.



هم اگر گفته شود که این راه را هزاران خطا در پی است، تو را چه باک!  
زیرا در سرنوشتی چنین، سرشتی نیز چنین باید. وقتی به راه برخاستی...  
تا انتهای جهان برو! مکث، مرگ است. نباید برده شریط شد، شریط را  
باید دگرگون کرد.

شرایط سخت است؟ باشد...! انسان هم سرسخت است. ما همچنان در  
پناه انسانی ترین رؤیایها، زنده و پرامید خواهیم زیست؛ رُخ به رُخ  
ناراستی‌ها، رو در روی کاستی‌ها. ما در خواب حتی نباید از تمرین حساس  
ماندن در برابر سرنوشت انسان خسته شویم. حساس ماندن در اقلیمی  
فراسوی خواسته‌های موقت و میرا. راز امید و روایت رؤیایهای زندگی  
همین است؛ انسان نوشتن برای نوشتن انسان. همه چیز انسان است.

سید علی صالحی

## کتاب اول

---

---

### زَدِ پای برف

### تا بلوغِ کاملِ گلِ سرخ

---

---